



چرا آموزش خانواده مهم و ضروری است؟

پدیدآورنده (ها) : امجدیان، کیومرث

- ۴۸۳۱ علوم تربیتی :: نشریه پیوند :: آبان ۱۳۹۳

۶۱ از ۳۲ شماره

آدرس : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۱۱۷۶۰۲>

ثابت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

چرا آموزش خانواده مهم و ضروری است؟

کیومرث امجدیان

مدیر آموزش، تحقیقات و تألیفات

سازمان مرکزی انجمن اولیا و مربیان

«خانه و مدرسه زمانی می‌توانند رسالت آموزشی و تربیتی خاص خود را به نحو مطلوب انجام دهند که هر یک شناخت تربیتی کافی داشته باشند و نقش‌های تربیتی خاص خود را با بصیرت ایفا کنند.» (زرهانی و تاجیک اسماعیلی، ۱۳۸۰)

نقش تربیتی خانواده در هیچ زمان و شرایطی نمی‌تواند به وسیله سایر عوامل تحقق پیدا کند. چنانچه مدرن‌ترین وسایل ارتباط جمعی هم تولید شوند، نخواهند توانست جای خانواده را در زمینه تربیت بگیرند، زیرا رابطه بین فرزندان و والدین، یک رابطه منحصر به فرد است. از جهت تکوینی و زیستی، فرزند پاره تن خانواده است و از جهت اکتسابی و تشریحی نیز نخستین نگرش‌ها، طرز تلقی‌ها و بصیرت‌ها از طریق خانواده در وجود کودکان و نوجوانان شکل می‌گیرد.

اگر در شرایط موجود تغییراتی که در زندگی اجتماعی و شرایط اجتماعی - اقتصادی ایجاد شده، به ظاهر نقش خانواده را ضعیف کرده باشد، ولی نمی‌توان اثر آن را نادیده گرفت و در جهت تقویت آن تلاش نکرد.

تحقق یکپارچه اهداف آموزشی و پرورشی مستلزم هماهنگ سازی همه عواملی است که تربیت را تحت نفوذ خود دارند.

«در میان عوامل برون سازمانی تأثیر گذار بر فرایند تعلیم و تربیت، خانواده برجسته‌ترین نقش را بر عهده دارد. خمیرمایه شخصیت کودک در خانواده شکل می‌گیرد و پس از ورود وی به مدرسه این نقش هم چنان پررنگ باقی می‌ماند. به ویژه



تعلیم و تربیت فراهم کردن شرایط مناسب و مساعد برای بروز و ظهور استعدادها و توانمندی‌هایی است که در نهاد آدمیان وجود دارد و به این اعتبار زمینه‌های تربیت فرزندان عبارت‌اند از: خانه، مدرسه و جامعه. اثر هر یک از این زمینه‌ها بیش‌تر باشد، فرزندان تربیتی به تناسب آن زمینه خواهند یافت.

در گذشته‌های دور زمینه‌های مدرسه‌ای، که عمدتاً مکتب خانه‌ها آن را تشکیل می‌دادند، در مقایسه با سایر زمینه‌ها، بسترهای بهتری برای تربیت فراهم می‌کردند، زیرا منابع اطلاعات و ابزار و وسایل کسب و ارائه آن‌ها محدود بودند. لیکن امروز به سبب گسترش بیش از پیش اطلاعات و نیز پیشرفته شدن ابزار و وسایل آن، همه نقش تربیتی را نمی‌توان به مدرسه محدود دانست. باید پذیرفت که خانواده و جامعه نقش برجسته‌تری در این ارتباط دارند.

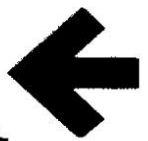
بنابراین، چنانچه بتوانیم تربیت در خانه و مدرسه را هماهنگ سازیم، خواهیم توانست بر جامعه اثرگذار شویم و آن را به سوی سلامت و آرامش پیش ببریم.

تجارب تربیتی کودکان در خانواده عاملی تعیین کننده در فرایند یاددهی - یادگیری است. از این رو هماهنگ سازی کارکردهای تربیتی دو نهاد اساسی در جهت تحقق اهداف تعلیم و تربیت امری اجتناب ناپذیر است.» (پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۲)

براساس پیش نویس سند و منشور اصلاح نظام آموزش و پرورش ایران (پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۲) از جمله آسیب هایی که به صورت آشکار و پنهان نظام آموزشی کشور را تهدید می کند، تعارض و ناهماهنگی میان نقش های تربیتی خانواده با نقش های تربیتی مدرسه است. این مسئله تلاش های هر دو نهاد را در پرورش مطلوب فرزندان این مرز و بوم نقش بر آب می کند و تحقق اهداف تعلیم و تربیت را دور از دسترس می سازد. لذا گسترش آموزش خانواده، آشنایی بیشتر و همراه نمودن هر چه بیشتر تر والدین با الگوی تربیتی مطلوب از جهات علمی، معنوی و اخلاقی در

پیچیدگی می یابد و برای شناخت بهتر انسان ها نسبت به یکدیگر در مناسبات اجتماعی که خانواده بارزترین و عمیق ترین نمونه آن است، محتاج به علم و دانش بیش از گذشته هستیم. این امر آموزش های مستمر را برای هر زن و مرد ضروری می سازد، آموزش هایی که در نتیجه آن ضمن شناخت بیشتر، خانواده ها را قادر سازد نقش ها و وظایف خود را در مقابل همسر و فرزندان انجام دهند. رنه هو مدیر کل فرهنگی یونسکو معتقد بوده است: «وقتی زنی را تعلیم می دهیم، در واقع خانواده ای را تعلیم داده ایم.» (انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۲)

به منظور تصریح بهتر ضرورت و اهمیت آموزش خانواده و تبیین موضوعات مرتبط با آن، دلایلی به شرح زیر تشریح می گردد تا بتوان به یک اتفاق نظر، بین سیاستگذاران، برنامه ریزان، صاحب نظران، مربیان و والدین دست یافت.



خانه و مدرسه زمانی می توانند رسالت آموزشی و تربیتی خاص خود را به نحو مطلوب انجام دهند که هر یک شناخت تربیتی کافی داشته باشند و نقش های تربیتی خاص خود را با بصیرت ایفا کنند.



نظام آموزش و پرورش، در این سند توصیه شده است.

«باید پذیرفت که یک مادر یا یک پدر آگاه و مسئول بودن مشکل است و احتیاج به آگاهی و کسب دانش های لازم دارد. دانایی از دانش ها سرچشمه می گیرد و دانش ها از طریق آموزش به دست می آیند. به بیان دیگر باید یادآور شد که هیچ پدر و مادری خود به خود نمی تواند پدر و مادر موفق بشود و کودک را آن طور که هست بشناسد و او را درک کند، مگر این که دانایی های ضروری را کسب کند. علت شکست انسان در تعلیم و تربیت، عدم شناخت او نسبت به خود و نسبت به کودک است.» (به پژوه، ۱۳۸۰)

یکی از ویژگی های دنیای امروز، انفجار علم و دانش در همه حوزه ها و تأثیر ژرف آن در زندگی فردی و اجتماعی است. به تناسب این گسترش علوم، حیات روانی انسان ها

۱- خشت اولیه تربیت در خانواده نهاد می شود.

ساخت شخصیتی هر انسان متأثر از عوامل قبل و پس از تولد است. زمانی که کودک به دنیا نیامده و در رحم مادر است، بسیاری از عوامل جسمی و روانی مادر در شخصیت او اثرگذار است. بسیاری از ناراحتی ها، استرس ها و حتی تغذیه مادر در زمان بارداری در پرورش جسمانی و روانی کودک مؤثر است. پس از آن که فرزند چشم به این جهان می گشاید، دنیای بزرگتری پیش چشم او باز می شود که بسیار گسترده تر از محیط قبل از تولد است. نحوه رفتار و حرکات مادر، حتی در هنگام شیر دادن، زمینه ساز تربیت نوزاد است.

«از تولد تا هجده ماهگی، اگر خوراک مناسب و کافی به نوزاد برسد و از سرما و گرمای زیاد در امان باشد، خود به خود رشد می کند. یعنی آزادانه فعالیت می کند و از این طریق

اندام‌های خود را می‌ورزد و به تدریج در به کار بردن آن‌ها مهارت کسب می‌کند. در معرض تحریکات محیطی قرار می‌گیرد و نسبت به آن‌ها واکنش نشان می‌دهد.» (شکوهی، ۱۳۷۱) بنابراین، در این مرحله نقش والدین در فراهم ساختن محیطی که فعالیت آزادانه نوزاد را تسهیل کند و او را از خطرهای حفظ کند، بسیار مهم و اساسی است.

«از هجده ماهگی تا چهارسالگی، کودک به مرحله‌ای می‌رسد که می‌تواند به تدریج حرف زدن را یاد بگیرد. یعنی از علائم قراردادی برای بیان مقاصد خود استفاده کند.» (شکوهی، ۱۳۷۱) در این زمان والدین و سایر اعضای خانواده کسانی‌اند که به طور مستقیم با کودک در ارتباط‌اند و کودک هم سخن گفتن را از آنان یاد می‌گیرد. بنابراین کوتاهی والدین در این زمینه موجب می‌شود سخن گفتن کودک دچار ضعف شود. در برخی از موارد، کودکانی که در تعاملات خانوادگی شرکت داده نشوند یا به عبارت دیگر محیطی در خانواده برای یادگیری حرف زدن فراهم نشود، هیچ‌گاه حرف زدن را نمی‌آموزند. به عبارت دیگر،

چنان چه والدین آگاهی و

مهارت‌های لازم را در

مورد نحوه زبان

آموزی کودکان

کسب نکرده

باشند، رفتار آنان موجب ضعف گفتاری کودکان خواهد شد. مهم‌ترین هدف‌هایی که انتظار می‌رود در دوره چهار تا شش سالگی کودکان محقق شود، عبارت‌اند از: پرورش عادات مفید، پرورش رفتار اجتماعی، پرورش عواطف، کمک به بروز و پرورش استعدادها، ایجاد حس اعتماد به نفس، متوجه ساختن کودک به دنیای اطراف خود، تقویت حس استقلال‌طلبی و پرورش حس زیبایی‌شناسی. (شکوهی، ۱۳۷۱)

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که با وجود گستردگی و عمق هدف‌های اشاره شده آیا به سادگی و با استفاده از روش‌های تجربی و بدون آگاهی می‌توان هدف‌های فوق را تحقق بخشید؟ به یقین باید گفت که کار تربیت در این مرحله سخت‌تر شده است. در این مرحله فرزند در کنار پدر و مادر است و فرصت تربیت فرزندان در اختیار پدر و مادر و سایر اعضای خانواده قرار دارد. از این رو آشنایی پدر و مادر با شیوه‌های تربیتی، متناسب با این وضعیت کودکان، در تربیت

آنان کمک بسیار خواهد کرد.

«آموزش و پرورش هر

فرد با تولد یا حتی پیش

از آن شروع می‌شود و

در سراسر زندگی



ادامه می‌یابد. مدرسه، بخشی از تمامیت این تجربه را تشکیل می‌دهد. قبل از ورود به مدرسه، کودک با والدین، برادر و خواهر، دوستان، آشنایان و وابستگان دور و نزدیک معاشرت کرده، زبان مادری خود را یاد گرفته، عادات و رسوم و نگرش‌های خانوادگی را اخذ کرده، مراحل آغازین رشد جسمانی، عاطفی و عقلانی را سپری ساخته، امور ابتدایی زندگی کردن را آموخته و سرانجام الگوی زندگی او، روی هم رفته پیش از ورود به مدرسه شکل گرفته است.» (علاقه‌بند، ۱۳۸۰)

به این ترتیب، تربیت به قبل و پس از تولد و زمان حضور در مدرسه، هر یک به تنهایی، خلاصه نمی‌شود، بلکه همه این زمینه‌ها امکانی برای تربیت فراهم می‌کنند و لذا والدین، قبل از ورود کودک به مدرسه، نقش بسزایی در تربیت دارند و آموزش آنان لازمه نقش آفرینی درست و منطقی خواهد بود.

۲- زمان حضور دانش‌آموز در خانه بیش از زمان حضور او در مدرسه است.

زمان، به عنوان یک عامل تعیین کننده در تربیت مورد توجه است و هر چه زمان بیش‌تر در اختیار باشد، امکان تربیت، بیش‌تر فراهم می‌شود. (اگر چه میزان تأثیرگذاری خود مسئله‌ای قابل تأمل در تربیت است.)

ایجاد فرصت برای یادگیری یکی از موضوعات مورد توجه در برنامه‌ریزی آموزشی است و بنا بر اولین ویژگی آن، «فرصت یادگیری به مقدار زمانی اشاره دارد که به تدریس و یادگیری موضوعات درسی خاص یا جنبه‌ای خاص از یک موضوع درسی اختصاص داده شده است.» (آندرسون، ۱۳۷۹)

برمبنای این تعریف، زمان، فرصتی برای یادگیری و به عبارت جامع‌تر، فرصتی برای تربیت است، چه از جانب مربی (پدر و مادر و مربیان) و چه از سوی متربی. اما با انجام یک محاسبه ساده می‌توان میزان تفاوت زمان در اختیار مدرسه و خانواده برای بستر سازی تربیت کودک و نوجوان را به طور روشن نشان داد.

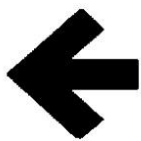
«به فرض این که روز تحصیلی پنج ساعت، هفته تحصیلی شش روز و سال تحصیلی نه ماه طول بکشد، هر کودک دانش‌آموز قریب ۱۱۰۰ ساعت از سال را در مدرسه سپری می‌کند. هم چنین اگر فرض کنیم که اوقات بیداری

کودک در روز پانزده ساعت باشد، او قریب ۵۴۰۰ ساعت در سال ساعت بیداری دارد. بدین ترتیب چنین کودکی، قریب ۴۳۰۰ ساعت از سال را بیرون از مدرسه می‌گذراند. یعنی قریب چهار برابر وقتی که در مدرسه حضور پیدا می‌کند.» (علاقه‌بند، ۱۳۸۰)

البته افزوده شدن ایام تابستان هم به زمان خارج از مدرسه که به طور عمده در خانه سپری می‌شود، بسیار حائز اهمیت و توجه است. اگر با ژرف نگری به این ساعات و ایام توجه شود، خواهیم دید بخش عمده‌ای از این وقت در خانه و به همراه اعضای خانواده گذرانده می‌شود، به ویژه در سنین پایین و در روزگار کنونی که دنیای ماشینی کودکان و نوجوانان را در خانه نگه داشته است. به این لحاظ فرصت بسیار زیادی از زمان تربیت شدن فرزندان در اختیار پدران و مادران است و در نتیجه اطلاعات و آگاهی والدین کمک شایان توجهی به آنان خواهد کرد.

۳- آگاهی والدین در پیشرفت تحصیلی فرزندان مؤثر است.

مدرسه فرصتی برای آموزش دروس معین، طبق برنامه زمان بندی شده و در ساعات خاص می‌باشد. زمان آموزش دروس به اندازه‌ای محدود است که بسیاری از معلمان



نقش تربیتی خانواده در هیچ زمان و شرایطی نمی‌تواند به وسیله سایر عوامل تحقق پیدا کند. چنان چه مدرن‌ترین وسایل ارتباط جمعی هم تولید شوند، نخواهند توانست جای خانواده را در زمینه تربیت بگیرند، زیرا رابطه بین فرزندان و والدین، یک رابطه منحصر به فرد است.



ناگزیرند در فرصتی که در اختیار دارند، تنها به ارائه محتوای دروس بپردازند و کم‌تر فرصتی برای تکرار و تمرین و اندیشیدن به وجود می‌آید.

دانش‌آموزان پس از مراجعت به منزل به تمرین آموزش‌های مدرسه‌ای می‌پردازند یا باید بپردازند تا قادر شوند مطالب را بهتر درک کرده، در حافظه بلند مدت خود نگه دارند و با پردازش آن‌ها در ذهن خلاق خود، اطلاعات جدیدی تولید کنند. به عبارت دیگر، آموزش‌ها و تعالیم مدرسه‌ای در خانه به شکل نهادی و پایدار در می‌آیند، در غیر این صورت جز اطلاعات فرار چیز دیگری نخواهند بود.

بنابراین والدین نقش بسزایی بر عهده دارند و آگاهی و اطلاعات آنان در امور تحصیلی فرزندان می‌تواند راهگشای دانش‌آموزان باشد. درک و شناخت پدر و مادر و سایر اعضای خانواده نسبت به چگونگی مطالعه و ایجاد محیطی آرام و بدون استرس برای فرزندان - به عنوان عاملی مهم در زمینه‌سازی مطالعه و انجام تکالیف - اثر فراوان دارد.

«در سال ۱۹۷۵ گیتارد در تحقیقات خود نتیجه گرفت که هرگاه والدین مشارکت خود را افزایش می‌دادند، دانش‌آموزان هم موفقیت تحصیلی بیش‌تری از خود نشان می‌دادند.

دانش‌آموزانی که همکاری والدینشان ضعیف یا غیرمستقیم بوده است، نمراتی به خوبی گروه اول نداشتند. هم چنین پژوهشی که در سال ۱۳۷۰ در اصفهان صورت گرفت، نشان داد که شرکت اولیای دانش‌آموزان در یک دوره آموزشی کوتاه مدت، موجب افزایش مشارکت آنان در امور تحصیلی فرزندان و کاهش مشکلات درسی دانش‌آموزان شده است.

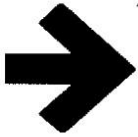
در این جا ذکر این نکته ضروری است که اگرچه کمک و مشارکت والدین در تحصیل فرزندان بسیار تأثیرگذار است و زمینه‌ساز پیشرفت تحصیلی آنان خواهد شد، ولی عدم آشنایی آن‌ها با روش‌ها و اصول آموزشی، باعث می‌شود تا به روش‌های نادرست و ناصحیح روی آورند و به جای مدرسانی به فرزندان، تحصیل آنان را هم دچار مشکل سازند. بدین ترتیب، آموزش والدین ضرورت پیدا می‌کند و با طراحی و اجرای آموزش‌هایی متناسب با هدف‌های در نظر گرفته شده، می‌توان به هدف اساسی پیشرفت تحصیلی فرزندان، دست یافت.

«والدین مهم‌ترین اشخاصی‌اند که می‌توانند روحیه آموزشی و فرهنگی را در کودکان برانگیزند. بر روی ۲۶۰ نفر دانش‌آموز دبیرستانی پژوهشی به عمل آمد و سؤالاتی در





باید پذیرفت که یک مادر یا یک پدر آگاه و مسئول بودن مشکل است و احتیاج به آگاهی و کسب دانش‌های لازم دارد. دانایی از دانش‌ها سرچشمه می‌گیرد و دانش‌ها از طریق آموزش به دست می‌آیند.



«احساس ایمنی و ارضای عاطفی کودک، قبل از این که به مدرسه رود، منحصرأ از طرف پدر و مادر تأمین می‌شود. کودک باید مطمئن باشد که اولیای وی او را دوست دارند و همیشه دوست خواهند داشت. آن‌ها سپری علیه بلایای روزگارند و برای او منبع خوشی و ایمنی و ارضای خاطر جسمی و روانی می‌باشند.» (شاملو، ۱۳۷۴)

مورد زندگی خانوادگی و پیشرفت‌های تحصیلی از ایشان پرسیده شد. یکی از سوالات این بود که چه کسی الهام بخش تو بود تا کارهای مدرسه‌ات را با موفقیت انجام دهی؟ ۸۵ درصد از موفق‌ترین دانش‌آموزان پاسخ دادند: والدینم. در اکثر موارد همکاری و تشریک مساعی پدر و مادر است که دانش‌آموزان موفق به وجود می‌آورد. (نیسون، ۱۳۸۰)

پژوهش‌های انجام شده تأثیر افزایش آگاهی و شناخت والدین از طریق شرکت در کلاس‌های آموزش خانواده را در ارتقای سطح پیشرفت تحصیلی فرزندان نشان داده‌اند. از جمله پژوهشی که توسط محمد حسین نوری در سال ۷۵-۷۴ انجام شده است، بیانگر آن است که بین میزان شرکت والدین در کلاس‌های ۳۶ ساعته آموزش خانواده و پیشرفت تحصیلی فرزندانشان رابطه مستقیم وجود دارد. (رسول زاده، ۱۳۷۹)

۴- خانواده، بستری برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی است.

جامعه از مجموعه‌ای خانواده تشکیل یافته است و در نتیجه سلامت و آرامش خانواده سبب‌ساز از بین رفتن آلودگی‌ها و معضلات اجتماعی است.

وجود امنیت روانی در خانواده برای فرزندان، آنان را به خانواده بیش‌تر امیدوار می‌کند و در پرتو این احساس است که می‌توانند تحصیل کنند و سپس در جامعه منشأ اثر شوند. در غیر این صورت محیط خانواده، محیطی ناامن، پر از استرس و اضطراب خواهد شد و فرزندان نه تنها در آن احساس آرامش و دل بستگی نخواهند داشت، بلکه از آن گریزان نیز خواهند شد.



پدر و مادری که به فرزندان خود محبت نمی‌کنند (به ویژه دختران) باعث می‌شوند که آنان در پی محبت بیرون از منزل باشند و به دوستی با جنس مخالف بگرایند، تا از این طریق کمبود محبت را جبران نمایند. هم‌چنین در بسیاری از اخبار منتشر شده در روزنامه‌ها ملاحظه می‌کنیم که عده زیادی از دختران و پسران فراری از خانواده‌های گسسته و نامتعادل فراری گشته و به فساد و تباهی کشیده شده‌اند.

بنابراین، لازمه انجام نقش تربیتی مناسب توسط والدین، آگاهی آنان و به تبع آن گذراندن دوره‌های آموزشی است. در این صورت، بخش عمده نابسامانی‌ها و عدم تعادل‌ها در خانواده از بین رفته، از آسیب‌های اجتماعی پیشگیری می‌شود.

براساس پژوهشی که فریمن و همکارانش در سال ۱۹۹۳ بر روی دو گروه انجام دادند (وزیری، ۱۳۷۹)، گروهی که از برنامه‌های آموزشی والدین استفاده کردند، نسبت به گروهی که آموزش ندیدند، در پیشگیری از مشکلات رفتاری فرزندان خود موفق‌تر بودند. این پژوهش تأکید می‌کند که آموزش کلاسیک والدینی که فرزندان مشکل‌دار (مشکل رفتاری) داشته‌اند، سودمند واقع شده است.

پژوهش اشاره شده و ده‌ها پژوهش انجام شده دیگر، بر اهمیت آموزش و آگاه‌سازی والدین برای احیای نقش تربیتی آنان در جهت پیشگیری از آسیب‌ها و نابهنجاری‌های خانوادگی و اجتماعی، صخه گذارده‌اند.

۵- بخش عمده‌ای از مهارت‌های زندگی در خانواده آموزش داده می‌شود.

«مهارت‌های زندگی یعنی ایجاد رابطه بین فردی مناسب و مؤثر، انجام مسئولیت‌های اجتماعی، انجام تصمیم‌گیری‌های صحیح و حل تعارض‌ها و کشمکش‌ها بدون توسل به اعمالی



چنان چه پدر و مادر نتوانند محیطی عاری از عدم تعادل و عدم تناسب در خانواده ایجاد کنند، شاهد از هم گسیختگی آن خواهیم بود. پدر و مادری که با هم درگیری و تعارض دارند و رفتار آن‌ها آرامش را از فرزندان می‌رباید و بغض و اندوه را در خانه حاکم می‌کند، به یقین باعث خستگی روحی فرزندان می‌شوند و در برخی از موارد آن‌ها را از خانه گریزان کرده، راهی بیرون از خانه و گرایش به بزهکاری و نابهنجاری می‌کنند.

که به خود یا دیگران صدمه می‌زنند. به عبارت دیگر، مهارت‌های زندگی مهارت‌هایی اند که برای افزایش توانایی‌های روانی - اجتماعی به افراد آموزش داده می‌شوند و آنان را قادر می‌سازند که به طور مؤثر با مقتضیات و کشمکش‌های زندگی روبه‌رو شوند.» (اسفندیاری، ۱۳۸۲)

در بیان اهمیت آموزش مهارت‌های زندگی همین بس که متخصصان و صاحب‌نظران با توجه به نقش کلی آموزش و آگاهی به عنوان عامل مؤثر در پیشگیری از بروز مشکلات روانی - اجتماعی، معتقدند که آموزش مهارت‌های زندگی با هدف تقویت مهارت‌های مقابله‌ای و توانایی‌های روانی - اجتماعی، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در ارتقای بهداشت روانی، پیشگیری از بروز مشکلات و در نهایت بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها خواهد داشت.

بعضی از دست‌اندرکاران برنامه‌های درسی عقیده دارند که آموزش مهارت‌های زندگی را باید در کتاب‌های درسی گنجانید یا به عنوان یک کتاب درسی خاص به دانش‌آموزان آموزش داد. اما بسیاری از متخصصین برنامه‌ریزی آموزش و پرورش بر این باورند که نه تنها دانش‌آموزان باید دانش مهارت‌های زندگی را بیاموزند، بلکه مهم‌ترین نکته این است که مهارت‌های زندگی را باید در تعاملات آموخت. از این رو آموزش مهارت‌های زندگی تنها از طریق محتوای آموزشی در قالب یک کتاب یا موضوع مشخص در چند کتاب نمی‌تواند مؤثر واقع شود.

«آموزش مهارت‌های زندگی مبتنی بر نظریه یادگیری اجتماعی بندورا است. در این نظریه، یادگیری فرایندی فعال و مبتنی بر تجربه است.» (اسفندیاری، ۱۳۸۲)

براساس این نظریه، یادگیری مهارت‌های زندگی به طور عمده در نتیجه تعامل بین فرد و محیط پیرامون او صورت می‌گیرد. در مدرسه کم‌ترین امکان برای تعامل توأم با اختیار ایجاد می‌شود، ولی در خانه تعاملات بین اعضای خانواده می‌تواند بیش‌تر و حساب‌شده‌تر از مدرسه باشد، البته اگر اولیا این آگاهی و شناخت را دارا باشند و بتوانند به درستی عمل کنند. این امر به وقوع نمی‌پیوندد، مگر در سایه آموزش و آگاهی بخشی به آنان.

با توجه به دلایل پنج‌گانه‌ای که تشریح شد (شاید هم نیازمند تبیین بیش‌تر باشد)، آموزش خانواده یکی از زیربنایی‌ترین نیازهای تعلیم و تربیت است و بی‌توجهی یا کم

توجهی به آن یاسپردن آن به دیگران، چه از جانب سیاست‌گزاران و چه توسط برنامه‌ریزان و مجریان و نیز والدین و مربیان، لطمات فراوانی به نظام تعلیم و تربیت و به طور کلی جامعه تحمیل خواهد کرد.

شایان ذکر است که تاکنون برنامه‌های گسترده و جهت‌داری در زمینه آموزش خانواده انجام شده و نیز طراحی و پیش‌بینی شده است که مشروح آن در گزارش‌های وزارت آموزش و پرورش، به ویژه گزارش سال ۸۲، موجود است.

امید می‌رود برنامه‌های آموزش خانواده بیش از پیش مورد عنایت قرار گیرد و شاهد پیشرفت و گسترش آن باشیم.

فهرست منابع:

- اسفندیاری، توران (۱۳۸۲): شناسایی مهارت‌های زندگی مورد نیاز بزرگسالان (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
- آندرسون، لورین دبلیو (۱۳۷۹): افزایش اثر بخشی معلمان در فرایند تدریس، ترجمه دکتر محمد امینی، تهران، انتشارات مدرسه.
- انجمن اولیا و مربیان (۱۳۷۲): راهنمای آموزش و مشاوره خانواده، دفتر مرکزی انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- به پژه، احمد (۱۳۸۰): اصول برقراری رابطه انسانی با کودک و نوجوان، تهران، نشر رویش.
- پژوهشکده تعلیم و تربیت (۱۳۸۲): پیش‌نویس سند و منشور اصلاح نظام آموزش و پرورش ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- رسول‌زاده طباطبایی، سید کاظم (۱۳۷۹): ارزیابی کمی و کیفی کلاس‌های آموزش خانواده از دیدگاه والدین، مدرسین و تأثیر این کلاس‌ها در تغییر نگرش والدین، تهران، پژوهشکده خانواده.
- زرهانی، سید احمد و تاجیک اسماعیلی، عزیزالله (۱۳۸۰): نگاهی به نقش‌های تربیتی خانه و مدرسه، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- سجادی، سید مجتبی (۱۳۸۰): بررسی تأثیر کلاس‌های آموزش خانواده در تغییر نگرش والدین شرکت‌کننده در کلاس‌ها نسبت به فرزندانشان در مقطع ابتدایی شهرستان اراک، اراک، شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش استان مرکزی. شاملو، سعید (۱۳۷۴): بهداشت روانی، تهران، انتشارات رشد.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۱): تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- علاقه‌بند، علی (۱۳۸۰): جامعه‌شناسی آموزش و پرورش (ویرایش پنجم)، تهران، نشر روان.
- نیسون، لسللی جی (۱۳۸۰): نقش اولیا در پیروزی تحصیلی فرزندان، ترجمه نعمت‌کدیور، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- وزیر، ناصر (۱۳۷۹): بررسی میزان تأثیر دوره‌های آموزش خانواده بر افزایش اطلاعات و آگاهی شرکت‌کنندگان در شهر نایین، اصفهان، سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان.